و داشتم فیلم می‌گرفتم. حاجی وقتی وارد جلسه شد، مرا ندید. یعنی سرش را انداخت پایین و همین جوری سلام کرد و رفت انتهای اتاق کنار مانیتورها ایستاد. همین که برگشت طرف من، همدیگر را که دیدیم و چشم تو چشم شدیم، حاجی دستش را بالا آورد، من هم دستم را بالا آوردم به علامت احوالپرسی. همان جا فهمیدم که وضعیت سبز است. جلو رفتم و سلام و روبوسی کردیم. می‌دانستم که در این شرایط حرفی نمی‌زند. من هم بقیه تصویربرداری را انجام دادم.

*** بعد از مصاحبه‌های دهه ۷۰ شمسی، چگونه و به چه دلیلی با حاج قاسم برخورد داشتید؟**

سال ۱۳۹۰ قرارگاهی در سوریه نبود. رفت وآمد داشتیم، مستند تولید می‌کردیم اما تصویری پخش نمی‌شد. یکی از آرزوهایم این بود که بتوانم از حاج قاسم در آن شرایط تصویر بگیرم. تا زمان شهادت هادی باغبانی موقعیت این کار پیش نیامد. یعنی سیاست‌گذاری، اجازه ضبط و پخش تصاویر را نمی‌داد. حتی متأسفانه الان ما از شهید همدانی هیچ تصویری در سوریه نداریم اما این موقعیت در عراق دست داد. عملیات جرف الصخر، دومین عملیات مهمی که در عراق اتفاق افتاد. روز سوم عملیات در منطقه فاضلیه که مقر فرماندهی عملیات بود، من و همکارم آقای مصطفی سیفی حضور داشتیم. قصدمان این بود که برای تصویربرداری به خط مقدم برویم. ناگهان یک ماشین هامر نزدیک ما توقف کرد و حاج قاسم همراه ابومهدی المهندس از آن پیاده شدند. نیروهای عراقی وقتی این دو نفر را دیدند به سمت‌شان رفتند و شروع به خوش و بش کردند و با این فرماندهان عکس گرفتند. این تصویری بود که در آنجا از حاج قاسم گرفتم.

*** زیباترین تصویری که از حاج قاسم گرفتید، مربوط به کجا می‌شود؟**

یک روز حاج قاسم در کنار رود دجله وضو می‌گرفت. وقتی وضو تمام شد، حاجی آرام آرام رفت و روی یک خاکریز ایستاد. از طرف نیروهای دشمن هم صدای شلیک تیراندازی می‌آمد. حاجی دست‌هایش را به کمرش زد و شروع به قدم زدن کرد. من هم در حال تصویربرداری بودم. آرزویم این بود که این خاکریز ۲۰۰ متر باشد و حاجی با همین شکل روی آن قدم بزند تا تصویر زیبایی از ایشان بگیرم. صحنه باشکوهی بود؛ در آن موقعیتی که عملیات به پیروزی رسیده بود و آخر قصه بود و همه چیز داشت تمام می‌شد. انگار یک فرمانده فاتح روی قله ایستاده و دستش را به کمرش زده است. البته از نظر من به عنوان یک تصویربردار یک همچین حسی را به مخاطب القا می‌کرد. حاجی کم‌کم نزدیک یک سنگر شد و کنار آن روی زمین نشست. فضای بسیار مساعدی برای پرسیدن سوالات بود. چون حاجی اصلا اهل مصاحبه رسمی نبود. آهسته جلو رفتم و به ایشان سلام کردم. بعد پرسیدم: «حاج آقا تمام شد؟» حاج قاسم جواب داد: «نه، تازه این شروع ماجراست.» آن روز واقعا نمی‌دانستم معنی این صحبت حاجی چیست، اما بعدها وقتی شنیدم نیروهای آمریکایی هم توان عبور از صحرای جرف الصخر را نداشته‌اند، متوجه صحبت ایشان شدم. سؤال بعدی من در مورد وضعیت کربلا، نجف و شهرهای جنوب عراق بود که حاج قاسم اشاره کرد بعد از عملیات جرف الصخر این شهرها هم امن خواهد شد. آن روز مصاحبه با حاج قاسم فکر کنم چیزی حدود دو دقیقه شد اما در آن شرایط خیلی شیرین بود.

*** شنیدم جلسه‌ای حاج قاسم با برخی از اهالی فرهنگ و هنر در مورد جنگ با داعش داشتند. شما هم در آن جلسه حضور داشتید. لطفا در مورد آن برای‌مان بگویید.**

بعد از عملیات آزادسازی جنوب حلب و نبل و الزهرا، یک روز حاج قاسم جلسه‌ای گذاشتند که آقایان حاتمی‌کیا، احسان محمدحسنی، وحید جلیلی، سردار نقدی (معاون وقت فرهنگی سپاه) و حجت الاسلام کریمیان و ... حضور داشتند. آنجا حاج قاسم مطرح کرد ما تا الان دوست نداشتیم راجع به حضور ایران در سوریه فیلمی ساخته و پخش شود ولی از حالا به بعد می‌خواهیم شما کمک کنید که ماجرای سوریه ثبت و ضبط و رسانه‌ای بشود. در آن جلسه هم که دوستان را دعوت کرده بودند، بیشتر صحبت‌شان این بود که فرهنگ و هنر وارد عرصه شود و این کارهایی که انجام می‌شود را با زیباترین صورت به مخاطب منتقل کنند. حاج قاسم به شدت مسائل امنیتی برایش مهم بود. یادم هست در جنوب حلب، قرار بود عملیات مثلا فردا شروع شود. جلسه توجیه فرماندهان بود و مجوز حضور من را هم داده بودند. وارد جلسه شدم، فرماندهان ارشد منطقه نشسته بودند و فرماندهانی که قرار بود عملیات کنند، پای تخته نقشه می‌رفتند و طرح مانورشان را توضیح می‌دادند. من هم تصویر می‌گرفتم. خیلی خوشحال بودم که جلسه خیلی مهمی را ثبت کردم. وقتی جلسه تمام شد، حاجی همان جا به من اشاره کرد مموری دوربین را به ایشان تحویل بدهم و هنوز هم آن مموری به دستم نرسیده است.

*** آیا پیش آمد که حاج قاسم در مورد مستندی نظر مثبت یا منفی داشته باشد.**

مستندی تولید شده بود که موضوع آن تفحص شهدا در یکی از مناطق سوریه بود. از نظر هنری هم کار خوبی بود اما این فیلم حاج قاسم را ناراحت کرده بود. حرفش این بود که با ساخت این فیلم چه چیزی را می‌خواهیم به مخاطب نشان بدهیم؟ معتقد بود با دیدن این فیلم و اطلاع از نحوه شهادت نیروها، باعث ناراحتی خانواده آنها خواهیم شد. یک فیلم هم که خودم تهیه‌کننده‌اش بودم و از لحاظ رسانه‌ای فیلم موفقی بود هم حاج قاسم دوست نداشت. البته حاجی زیاد فرصت نمی‌کرد فیلم ببیند اما وقتی فیلم «ابوزینب» را برای‌شان فرستادم آن را خیلی دوست داشتند و حتی روی پوستر آن دستخطی هم نوشتند. فیلم خیلی برایش جذاب بود اما مطلبی که نوشته، همه‌اش مثل آن نگاهی که به خانواده شهدا دارد، اینجا هم همین است.

*** با توجه به این‌که شما در خارج از ایران هم مستند ساخته‌اید، آیا مستندسازهای ما در ساخت تولیدات خود درباره مقاومت و اتفاقات منطقه موفق بوده‌اند؟**

به نظرم موفق